

ترجمه: دکتر کاظم معتمد نژاد

نهادهای سیاسی و حقوق اساسی

مقاله زیر مقدمه کتاب « نهادهای سیاسی و حقوق اساسی » (۱) تألیف

پروفسور موریس دوورژه استاد دانشکده حقوق پاریس است.

در این مقاله ابتدا سیر تحول حقوق اساسی در قرون هیجدهم ، نوزدهم

و بیستم بررسی گردیده است و سپس مفاهیم و تعریف های حقوق اساسی و نهاد-

های سیاسی بیان شده است و بالاخره روش جدید مطالعه حقوق اساسی بر مبنای

نهادهای سیاسی نیز ارائه گردیده است :

واژه نهادهای سیاسی « Institutions politiques » بتدریج جای اصطلاح « حقوق

اساسی » « Droit Constitutionnel » را که از قرن نوزدهم در فرانسه و کشورهای لاتین

زبان متداول است میگیرد . بررسی این تحول لغوی شایان توجه است . چون

بدین طریق میتوان مفهوم نهادهای سیاسی را شناخت و به استنباط های مختلفی که در

باره آن پدید آمده است آگاهی یافت . *انبار مطالعات فرهنگی*

۱- حقوق اساسی

اصطلاح « حقوق اساسی » در سال ۱۸۳۴ در فرانسه پدیدار گردید . در این

تاریخ بر اثر مساعی گیزو (Guizot)^(۲)، بموجب فرمان ۲۲ اوت ، کرسی حقوق اساسی

۱- Duverger (Maurice) - Institutions politiques et Droit Constitutionnel

(Presses Univertaires de France Paris - 1968 - 807 Pages)

۲- فرانسوا گیزو رجل سیاسی و مورخ فرانسوی در این دوره وزیر لویی فیلیپ پادشاه

فرانسه بود (م) .

در دانشکده حقوق پاریس ایجاد شد. اصطلاح حقوق اساسی بدون تردید از زبان ایتالیائی گرفته شده است زیرا برای نخستین بار تدریس حقوق اساسی - Diritto Costituzionale در شهرهای ایتالیا، ابتدا در فرار (۱۷۹۷) و سپس در پاوی و بولونی صورت گرفت و اولین استاد کرسی حقوق اساسی پاریس نیز یک نفر ایتالیائی بنام - پله گرینوروسی Pellegrino Rossi بود که در شهر بولونی ایتالیا تحصیلات حقوق را به پایان رسانده بود. صفت «اساسی» Constitutionnel را نیز که قبلا در آستانه انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۵ مورد استعمال قرار گرفته بود، آکادمی فرانسه در سال ۱۸۳۵ پذیرفت. بعد از کودتای لوئی ناپلئون در دوم دسامبر ۱۸۵۱، کرسی حقوق اساسی دانشکده حقوق پاریس حذف شد (هشتم دسامبر) و در سال ۱۸۷۸ در دوره جمهوری سوم فرانسه، دوباره دائر گردید. در عین حال درس حقوق اساسی بطور رسمی در سال ۱۸۸۹ بمناسبت صدمین سال انقلاب فرانسه، در برنامه لیسانس دانشکده حقوق گنجانده شد.

الف - معنای تاریخی اصطلاح حقوق اساسی

تحولات مذکور بخوبی نشان میدهد که اصطلاح «حقوق اساسی» با پیدایش رژیم های لیبرال و جنبش سیاسی ناشی از انقلاب کبیر فرانسه وابستگی کامل دارد:

— حقوق اساسی ابتدا در جمهوریهای ایتالیا که بوسیله ارتش انقلابی حکومت مدیره Directoire فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۹۵) بوجود آمد ظاهر میگردد.

— در فرانسه نیز با روی کار آمدن سلطنت ژوئیه (۱) همزمان با استقرار سیستم حکومت پارلمانی، حقوق اساسی دائر می شود. کرسی حقوق اساسی بطوریکه اشاره شد با دیکتاتوری ناپلئون سوم از میان میرود و بار دیگر با جمهوری سوم فرانسه احیاء می گردد.

۱- سلطنت ژوئیه Monarchie de Juillet رژیمی است که بدنبال انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰

با عزل و تبعید شارل دهم و پادشاهی لوئی فیلیپ بوجود آمد.

I - ارتباط حقوق اساسی و رژیم لیبرال با توجه به معنی و جهتی که کلمه «اساس» Constitution از قرن هیجدهم بر اثر استعمال در زمینه سیاسی پیدا کرده است بخوبی روشن میگردد. باید در نظر داشت که این واژه در قرن هیجدهم ابداع نشد بلکه در عصر قدیم نیز تقریباً در همین معنای امروز خود بسیار بکار میرفت. در قرون وسطی هم واژه «اساس» مخصوصاً در زبان کلیسا، برای مشخص ساختن برخی قواعد مذهبی بمعنای فعلی استعمال میشد. واژه مذکور مدتها متروک ماند تا آنکه در قرن هیجدهم تحت تأثیر فلاسفه دوباره در فرهنگ سیاسی ظاهر گردید. در آثار فلاسفه سیاسی قرن هیجدهم، واژه «اساسی» مجموع قوانین سازمان دهنده یک کشور را مشخص میسازد.

اندیشه فلاسفه درباره قانون اساسی نخست متوجه «سازمان» بمعنای یک ترتیب منطقی و متوازن است. موقعی که تورگو خطاب به لوئی شانزدهم میگوید: «اعلیحضرتا قلمرو فرمانروائی شما هیچ «اساسی» ندارد. مقصودش آن نیست که فرانسه آنزمان دارای هیچ نوع نهاد سیاسی نهیاشده، بلکه منظورش آنست که نهادهای سیاسی فرانسه بهیچوجه هماهنگی ندارند کاملاً بدون ارتباط و بی سازمان میباشند، استنباطی که ناشی از سنجش عقلی و روشن بینی آن عصر است.

اندیشه فلاسفه در مورد قانون اساسی لزوم یک «متن نوشته» را نیز در بر میگیرد. در این متن باید سازمان سیاسی عقلانی کشور صریحاً مشخص و معین گردد طرفداری از قوانین اساسی نوشته که از قرن هیجدهم توسعه مییابد، به تئوری های رایج آن عصر درباره «قرارداد اجتماعی» میثاقی که بموجب آن افراد انسان تصمیم میگیرند برای خود اجتماعی با وظائف و محدودیت های آن تشکیل دهند نیز ارتباط مستقیم دارد.

قانون اساسی به عبارت دیگر همان قرارداد اجتماعی است^(۱). طرفداران

۱- تئوری قرارداد اجتماعی دموکراتیک ابتدا بوسیله جان لاک انگلیسی در کتاب «حکومت مدنی» و سپس در کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو مطرح میگردد.

قانون اساسی معتقدند که این متن نوشته بر قوانین و مقررات وضع شده از طرف صاحبان قدرت عمومی برتری دارد و بر آن حاکم است و بدین طریق آزادیهای فردی را در برابر قدرت حکومت تضمین میکنند .

در اواخر قرن هیجدهم کلمه «قانون اساسی» یک کلمه «بیطرف» که موضوع های عینی محسوس را مشخص سازد نیست، بلکه یک کلمه «ارزش داده شده» است که مستلزم جهت گیری میباشد. آزادیخواهان و فلاسفه از آن طرفداری میکنند و هواداران «رژیم سابق» مخالف آن هستند .

قانون اساسی بمعنای آنزمان تنها سازمان عقلانی قوای عمومی، پیش بینی شده در یک متن نوشته نیست، بلکه سازمان لیبرالی است که بکلی یا ساخت رژیم سابق متفاوت است. کلمه «قانون اساسی» در این دوره تنها یک حاوی و یک شکل را مشخص نمیدارد بلکه یک محتوی و یک موضوع را هم نمایان میسازد. بهمین جهت است که اصل شانزدهم اعلامیه حقوق بشر تأیید میکنند «هر اجتماعی که در آن حقوق افراد تأمین و تضمین نشده و تفکیک قوا پیش بینی نگردیده باشد دارای قانون اساسی نیست» .

II- کلمه «اساسی» در قرن نوزدهم هم دارای همین خصلت است. هنگامی که لابوله Laboulaye به مجموعه یادداشت های بنژامن کنستان^(۱) Benjamin Constant عنوان «درس سیاست اساسی» میدهد، میخواهد «درس سیاست لیبرال» را معرفی کند .

رژیم های مبتنی بر قوانین اساسی، رژیم های لیبرال میباشند. زیرا نتیجه تدوین قوانین اساسی محدود کردن اختیارات سلاطین استبدادی سابق است. بهمین مناسبت

۱- بنژامن کنستان رجل سیاسی و نویسنده فرانسوی (۱۸۳۰-۱۸۶۷) از رهبران لیبرال دوره بازگشت سلطنت، پس از سقوط ناپلئون بشمار میرود .

گاهی در فرانسه آن عصر حزب طرفدار «منشور» - قانون اساسی - «حزب اساسی» نامیده میشود و منظور از آن همان حزب لیبرال است.

بدین طریق حقوق اساسی در آنزمان تنها به مطالعه کشورهای دارای رژیم مبتنی بر قانون اساسی و بعبارت دیگر سمالک دارای نهادهای لیبرال اکتفاء میکند و این امر بطور روشن علاقه گیز و وزیر رژیم سلطنت لیبرال لوئی فیلیپ و همچنین حکومت جمهوری سوم فرانسه را به حقوق اساسی توجیه مینماید. تا قبل از ۱۹۳۹ - آغاز جنگ جهانی دوم - هنوز آثار این استنباط خاص حقوق اساسی بجای مانده بود و بهمین سبب نویسندگان کتابهای حقوق اساسی به مطالعه نهادها و تأسیسات کشورهای تحت استیلای دیکتاتوری مانند آلمان و ایتالیا توجه کمتری داشتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ماخذ و منابع

در باره معانی اصطلاح « حقوق اساسی » و توسعه اندیشه قانون اساسی نوشته
در قرون هیجدهم و نوزدهم، میتوان به کتابهای زیر مراجعه کرد :

— **M. Prélot** - Précis de droit constitutionnel 2^e ed., 1962 P. 2 et Sui.

— **H. Nezard** - La notion de droit constitutionnel 8^e ed., 1927, I,
602 et Sui.

P. Duclos - La notion de constitution devant l'assemblée constituante
de 1789, Thèse, Paris, 1932.

— **C. H. Mac Ilwain** - Constitutionnalism : ancient and modern ,
Ithaca , 1940.

— **F. D. Wormuth** - The origins of modern constitutionnalism, New
York¹, 1949.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ب - معنای کنونی اصطلاح « حقوق سیاسی »

بطور کلی کلمات « قانون اساسی » و « حقوق اساسی » امروز آن معنای سیاسی را که در قرن هیجدهم و نوزدهم دارا بودند تقریباً از دست داده‌اند. البته این معنا هنوز کاملاً از میان نرفته است زیرا رژیم‌های فاشیست همیشه نسبت به قوانین اساسی نوشته خصومت شدید نشان می‌دهند و رژیم‌های کمونیست برعکس درباره قوانین اساسی خود تبلیغات وسیعی بینمایند و آنرا مظهر و ضامن استقرار یک دموکراسی « واقعی » میدانند. در نتیجه حقوق اساسی دیگر کمتر از گذشته، حقوق قانون اساسی تلقی می‌شود و بیش از پیش به حقوق نهاد های سیاسی تبدیل می‌گردد، نهاد هایی که ممکن است در متن قانون اساسی گنجانده شده یا نشده باشند.

I - تعریف حقوق اساسی بر مبنای قانون اساسی - امروز تقریباً تمام دولتهای جدید دارای یک قانون اساسی یعنی متن نوشته‌ای می‌باشند که بطور رسمی تهیه شده و سازمان سیاسی کشور را مشخص می‌سازد. بنا بر این میتوان حقوق اساسی را رشته‌ای از علم حقوق دانست که « قواعد و مقررات » مندرج در قانون اساسی را مورد مطالعه قرار میدهد.

۱- قانون اساسی - « بر نامه » و « قانون اساسی - قانون » قانون اساسی در تمام

کشورهای دارنده آن معنای واحدی ندارد. در اغلب کشورهای عقب مانده فعلی، متن قانون اساسی معرف یک رژیم سیاسی کمال مطلوب است که با رژیم واقعی حاکم بر آن منطبق نباشد. در این قبیل ممالک قانون اساسی عملاً اجرا نمی‌شود و بهمین جهت برخی پیشنهاد کرده‌اند که این نوع قوانین

اساسی « قانون اساسی - برنامه » نامیده شوند قانونیکه هنوز بمورد عمل در نیامده است و اجرای آن جزو برنامه های ایده آلی آینده میباشد .

قوانین اساسی مذکور مفهوم کلاسیک « قانون اساسی » را از جهت اصلی آن منحرف میسازند .

مفهوم کلاسیک با تعریف اصطلاح قانون اساسی به ترتیبی که در بالا بیان شد منطبق میباشد . بنا به این تعریف ، قانون اساسی یک متن نوشته است که سازمان سیاسی واقعی کشور یعنی رژیم را که عملاً اجرا میشود ، مشخص میسازد . تردید نیست که روش هیچ رژیم هرگز با آنچه در اصول قانون اساسی درج شده منطبق نمیشد ، زیرا متن های قانونی هرگز بطور دقیق با اوضاع و احوال و شرائط عملی سازگار و قابل انطباق نیست اما در عین حال فاصله متن قانون و اجرای آن کم است .

نام « قانون اساسی - قانون » باین نوع قوانین اساسی بدانجهت داده شده است که از متن هان حقوقی علمی - حقوق موضوعه تحقیقی - بشمار میروند و برنامه های ایده آلی و آرمانی نمیشوند . موقعیکه بحث قانون اساسی بطور کلی پیش میآید منظور همین قوانین اساسی بمعنای قانون است و تعریف حقوق اساسی نیز بر سببای معنای اخیر گذاشته شده است .

۲- حقوق اساسی و قانون اساسی - تعریف حقوق اساسی بعنوان رشته ای از علم حقوق که قواعد مذکور در قانون اساسی را مورد مطالعه قرار میدهد تعریف کامل و جامعی بشمار نمیرود . زیرا با آنکه قانون اساسی یک کشور بطور کلی موضوع اصلی حقوق اساسی آنرا تشکیل میدهد ، موضوع انحصاری آن نیست . مثلاً در برخی از ممالک مانند انگلستان قانون اساسی بمعنای خاص فقط مسائل محدودی را در بر میگیرد و سنت ها ، عرف ها و رویه های پیش بینی نشده در متن های نوشته ، آنرا تکمیل میکند .

واضح است که در این قبیل کشورها، حقوق اساسی به مطالعه متن های نوشته اکتفا نمیکنند. باید در نظر داشت که حتی در کشورهایی که قانون اساسی نوشته آنها قواعد اصلی مربوط به ساختمان دولت و سازمان حکومت را پیش بینی نموده است باز بسیاری از قواعد مورد لزوم بوسیله قانون اساسی مشخص نگردیده و باید آنها را در قوانین عادی، آئین نامه ها، تصمیمات پارلمانی و حتی در رویه ها و عادات جستجو کرد. بدین طریق حقوق اساسی هر دو نوع این قوانین را بررسی میکند و در نتیجه مفهوم حقوق اساسی بطور وسیع از حدود قانون اساسی تجاوز میکند.

II- تعریف حقوق اساسی با توجه به طبیعت نهادها - اصطلاح «حقوق اساسی»

در واقع معنی «حقوق سیاسی» است، حقوقی که سازمان کلی دولت، رژیم سیاسی و ساختمان حکومتی را مطالعه میکنند. انتخابات، پارلمان، وزیران، رئیس حکومت و رئیس دولت و تمام نهادهای سیاسی دیگر موضوع حقوق اساسی را تشکیل میدهند. در صورتیکه در برابری آن، نهادها و تأسیسات اداری مانند فرماندار، شهردار، کارستانان و دادگاههای اداری و امثال آنها، موضوع حقوق اداری میباشد.

امروز حقوق اساسی بگفته پروفیسور دوگی Duguit و پروفیسور بونارد Bonnard علمای حقوق مکتب بردو^(۱) دیگر از لحاظ «صوری و ظاهری» با توجه بشکل مقررات حقوقی و چگونگی درج آن در قانون اساسی تعریف نمیشود، بلکه به طریق «مادی» با توجه به محتوی مقررات و موضوعی که مقررات برای آن وضع شده است و عبارت دیگر با در نظر گرفتن موضوع سیاسی توجه میگردد. بدین ترتیب حقوق اساسی حقوقی است که بر نهادهای سیاسی منطبق میباشد.

۱- پروفیسور لئون دوگی، حقوقدان بزرگ فرانسوی در دوره قبل از جنگ جهانی دوم ریاست دانشکده حقوق بردو را بعهده داشت و بهمین مناسبت مکتب مبتنی بر عقاید او را مکتب حقوقی بردو میگویند (م).

۲- نهادهای سیاسی

واژه نهاد^(۱) و همچنین واژه «سیاست» هیچکدام معنای صریحی ندارند و بهمین سبب روشن ساختن مفهوم نهادهای سیاسی مشکل است. پیش از آنکه برتری-های بکار بردن اصطلاح نهادهای سیاسی را بجای واژه «حقوق اساسی» و یادارکنار آن نشان دهیم، سعی میکنیم یک مفهوم محسوس، عینی و علمی برای نهادهای سیاسی یدست آوریم.

الف- مفهوم عینی نهادهای سیاسی

کلمه «نهاد» در اصل طبق فرهنگ لیتره «آنچه را که در برابر چیزهای موجود در طبیعت، بوسیله انسان اختراع و برقرار میشود» مشخص میسازد، مثلاً عمل جنسی یک پدیده طبیعی است، درحالیکه ازدواج یک نهاد یا تأسیس میباشد. بعقیده دورکهایم Durkheim جامعه شناس فرانسوی و طرفداران وی برعکس، «نهادهای شامل اندیشهها، معتقدات، رویهها و عمل کردهای اجتماعی هستند که انسان از پیش در مقابل خود برقرار میکنند. به قول فوکونه Fauconnet و موس Mauss جامعه شناسان فرانسوی، نهادهای «مجموع اعمال و افکار کاملاً نهادی و سازمان یافتهای میباشد که افراد در برابر خود مییابند و کم و بیش بر آنها تحمیل میگردند» بدین طریق نهادهای بجای آنکه در برابر طبیعت قرار داشته باشند محصول طبیعی محیط اجتماعی هستند. در عین حال باید توجه داشت که تعریف دورکهایمی ها خیلی وسیع است و شاید مناسبتر آن باشد که واژه «نهاد» را به «مجموع افکار، معتقدات و رویههایی که یک واحد هماهنگ و سازمان یافته تشکیل میدهند» اختصاص داد. از قبیل ازدواج، خانواده، انتخابات، حکومت، مالکیت و امثال آن.

(۱) Institution را بعضی در فارسی نهاد و برخی تأسیس و عدهای هم بنیان ترجمه

اصطلاح «سیاست» نیز مانند «نهاده‌ها» روشنی کامل ندارد و معمولاً در تعریف آن به دو نوع پدیده مختلف استناد میشود:

I- برخی با توجه به معنای لغوی سیاست، نهادهای سیاسی را نهادهای دولت مینامند (کلمه یونانی پولیس، Polis - شهر Cité تقریباً منطبق با کلمه «دولت» است که امروز استعمال می‌کنیم)، یعنی نهادهای آن نوع جامعه‌ای که در حال حاضر سازمان یافته‌ترین جوامع انسانی بشمار میرود.

صفت سیاسی هم که در «اقتصاد سیاسی» بکار میرود در این معنا گرفته شده است و منظور از آن اقتصادی است که در برابر اقتصاد خانوادگی و اقتصاد خانگی استعمال میشود.

II- بعضی دیگر اصطلاح «سیاست» را به یک پدیده اجتماعی اساسی ارتباط میدهند که دوگی «تمایز فرمانروایان و فرمانبرداران» مینامند^(۱). بعقیده دوگی در هر گروه انسانی دو نوع افراد وجود دارند. کسانی که فرمان میرانند و کسانی که فرمانبرداری میکنند و کسانی که دستور میدهند و کسانی که از آن اطاعت مینمایند، فرمانروایان و فرمانبرداران، رؤسا و اعضاء. این تمایز اصلی همه‌جا در خانواده، در دولت، در انجمن، در کلیسا و تمام اجتماعات دیگر دیده می‌شود. بنابراین نهادهای سیاسی به نهادهایی گفته میشود که مربوط به فرمانروایان و قدرت آنان و رؤسا و اختیارات آنان است.

۱- فرمانروا ترجمه کلمه Gouvernant و فرمانبردار ترجمه کلمه Gouverné است. بجای فرمانروا و فرمانبردار، حکومت کننده و حکومت شونده نیز میتوان بکار برد. (م).

مآخذ و منابع

راجع به مفاهیم نهادها و تأسیسات سیاسی میتوان به کتابهای زیر مراجعه کرد :

- **P. Lacombe** - De l'histoire considéré comme science, Hachette , 1894.
- **J. W. Powell**- Sociology, or the science of institutions: in America Anthropol. 1890, P. 475 et suiv.
- **Fauconnet et Mauss** - Art. «Sociologie» dans la Grande encyclopédie .
- **Maurice Haurion** - théorie de l'institution et la fondation (essai de vitalisme social), IVe Cahier de la nouvelle journée, 1925.
- **Georges Renard** - La théorie de l'institution, essai d' Ontologie juridique, 1930.
 - Philosophie de l' institution + 1939.
 - Le droit constitutionnel et la théorie de l' institution, dans Mélanges Carré de Malberg, 1933.
- **R. T. Lapiere** - Sociology. N. Y. et Londres 1946.
- **Br. Malinowski**- Freedom and civilisation. Londres 1944.
- **M. Duverger**- Methodes de la Science politique, 1959, coll.thémis.

ب - معنای اصطلاح « نهادهای سیاسی »

حقوق اساسی را، بطوری که یادآور شد ، حقوق منطبق بر نهادهای سیاسی تعریف کرده‌اند ، بنا براین میتوان گفت که دو اصطلاح «حقوق اساسی» و « نهادهای سیاسی مترادف میباشند . ولی باید توجه داشت که کلمات معمولاً معنای دیگری غیر از تعریف عینی خود دارند و مستلزم جهت گیری و «ارزیابی» نظری میباشند . اصطلاح «حقوق اساسی» در قرن نوزدهم یک معنای مترقی و تازه داشت و در برابر آن اصطلاح «نهادهای سیاسی» دارای معنایی محافظه کارانه بود درحالیکه اکنون جهت این دو اصطلاح کاملاً دگرگون شده است:

I - معنای محافظه کارانه نهادهای سیاسی در قرن نوزدهم - واژه‌های «قانون اساسی» و « نهادهای» را در قرن نوزدهم عملاً در مقابل هم قرار میدادند و آنها را متضاد می‌شناختند . با نخستین واژه، ساختمانهای اجتماعی و سیاسی را همان ترتیبی که سنت، تاریخ و اخلاق و آداب ایجاد کرده بود ، مشخص می‌ساختند و با واژه دیگر نقش اراده سازنده و با تدبیر انسان را در ایجاد یک سازمان مشطقی و منظم برای قدرت سیاسی نشان میدادند . آزاد یخواهان خواستار قوانین اساسی میشدند و محافظه کاران برتری نهادها را تأیید میکردند و آنها را در برابر قوانین ساخته شده و « مصنوعی » انسان ، «طبیعی» قلمداد مینمودند . محافظه کاران علاوه براین با هرگونه تحولات و اصلاحاتی که منافع آنان را بخطر میانداخت نیز سر به مخالفت بر میداشتند . ولی مخالفین آزاد یخواه آنان برعکس با هواخواهی از برقراری یک ساختمان (تشکیلات) سیاسی عقلی و منطقی بوسیله یک متن رسمی، سعی میکردند با اقدامی قاطع نهادهای موجود را از میان ببرند و بجای آن نهادهای نوع دیگری بوجود آورند . بهمین جهت

واژه‌های « قانون اساسی » و « حقوق اساسی » معانی مترقی و تازه داشتند در صورتیکه واژه « نهادهای سیاسی » رنگ محافظه‌کاری بخود گرفته بود . در حقیقت تدوین قانون اساسی ، بمعنای انجام « انقلاب از طریق حقوق » بود .

امروز اوضاع آن دوره لاقدر در کشورهای پیشرفته ، تغییرات فراوانی یافته است . هر چند در ممالک دیگر هنوز هم وضعی مشابه قرن نوزدهم حکمفرماست . در تجزیه و تحلیل‌های مارکسیستی اغلب اظهار نظر میشود که حکومت لیبرال و پارلمانی مبتنی بر قوانین اساسی ، از طرف « بورژوازی » برای حفظ استیلا بر « زحمتکشان » و بمنظور نگهداری نظم سیاسی موجود پدید آمده است . طرفداران نظریات مارکس از طرف دیگر معتقدند که حقوق و قوانین اساسی در برابر نهادهای اقتصادی که « زیربنای » اجتماع را تشکیل میدهند « روبنای » اجتماع محسوب میشوند . بنابراین پابند بودن به متون قوانین اساسی امروز کم و بیش جنبهٔ محافظه‌کارانه پیدا کرده است . در قرن نوزدهم تنها نیروهای خواستار قوانین اساسی ، احزاب دست چپ بودند ، در حالیکه اکنون بیشتر احزاب دست راست از آن حمایت میکنند .

II- معنای علمی نهاد های سیاسی در حال حاضر - بموازات تحول فوق - در گرونی دیگری نیز در مورد قانون اساسی و نهادها حاصل شده است . موقعیکه کلمه « نهادها » در برابر « قانون اساسی » قرار میگیرد منظور آن نیست که سنت‌ها در مقابل « تحولات » و گذشته در برابر « اصلاحات » گذاشته شود ، بلکه مقصود آنست که در برابر قواعد حقوقی وضع شده برای یک اجتماع ، که هیچگاه بطور کامل قابل اعمال نمیباشد ، به سازمان محسوس و واقعی اجتماع تکیه گردد . در اینجاست که تضاد واقعیتها و مقررات حقوقی پیش میآید .

این تحول مؤید توسعهٔ علوم اجتماعی در دورهٔ معاصر است . امروز عقیده بر آنست که اجتماعات انسانی و نهاد های آن موضوع علم قرار گرفته‌اند و بهمین مناسبت روش های مشاهده علمی وقایع اجتماعی در پنجاه سال اخیر توسعه فراوان یافته‌اند .

بطور خلاصه میتوان گفت که اگرهم پدیده‌های حقوقی مقام برجسته خود را در میان وقایع اجتماعی حفظ کرده‌اند، دیگر پدیده‌های اجتماعی محسوب نمی‌شوند. و انگهی در بین پدیده‌های حقوقی نیز باید تفکیک قائل شد و آنچه را که واقعاً قابل اعمال است، از آنچه قابل اجرا نیست متمایز شناخت. یک قانون، یک قاعده حقوقی، یک قانون اساسی، مظهر واقعیت اجتماعی نیست بلکه نشانه کوششی است که برای بنظم در آوردن واقعیت صورت میگیرد، کوششی که هرگز نتیجه کامل-هم نمی‌بخشد.

بدین طریق معنای صحیح واژه « نهاد های سیاسی » که در برنامه های جدید دانشکده های حقوق فرانسه به اصطلاح قدیمی « حقوق اساسی » افزوده شده است، کاملاً روشن میگردد.


با توجه به واژه مذکور دیگر نمیتوان به تحلیل حقوقی نهاد های سیاسی اکتفا کرد. بلکه باید در مورد آن تحلیلی کاملتر و وسیع تر، بر مبنای جامعه شناسی در چهار چوب علم سیاست انجام داد. این تغییر جهت در مطالعه حقوق اساسی دو نتیجه مهم در بر دارد :

اولاً - مطالعه نهاد های سیاسی و حقوق اساسی بر مبنای جامعه شناسی و علم سیاست، میدان مطالعات قدیمی را وسیعتر میسازد. با این روش دیگر به مطالعه نهاد های سیاسی پیش بینی شده در مقررات حقوقی اکتفا نخواهد شد بلکه نهاد های هم که علم حقوق بدان توجه ندارد و یا مثل احزاب سیاسی، افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات، گروه های ذی نفوذ و مانند آن از قلمرو آن خارج است، همه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

ثانیاً - این روش مطالعه اجباراً در حوزه مطالعات قدیمی حقوق اساسی نیز تأثیر میکند و نظر گاه آنرا تغییر میدهد. حتی نهاد های سیاسی مقرر در حقوق - آنچه در قانون اساسی یا قوانین متمم آن وضع شده است - هیچکدام نمیتوانند تنها از

جهت حقوقی مورد مطالعه واقع شوند.

بلکه بعد از این باید طرز کار و فعالیت نهادهای سیاسی را نیز بررسی کرد تا معلوم شود تا چه حد متطبق بر مقررات حقوقی است و تا چه اندازه از حوزه عمل آن خارج می‌باشد. بدین طریق اکنون دیگر نمیتوان به مطالعه اهمیت نظری نهادها، به طرزى که در متن‌های حقوقی تعیین شده است اکتفا نمود، بلکه ارزش واقعی آنها را باید در میدان عمل مشاهده کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مآخذ و منابع عمومی

مآخذ و منابع عمومی زیر از وسائل اصلی مطالعه نهاد های سیاسی و حقوق اساسی است و با مآخذی که درباره هر موضوع در پایان مباحث و بخش ها و فصل-های کتاب درج شده است ، میتوان راجع به تمام مسائل آن اطلاعات دقیق بدست آورد :

I- کتابها

- R. **Aron**; Démocratie et totalitarisme, 1966.
- G. **BURDEAU**, Traité de Science Politique, 7 Vol., 1949-1957.
- L. **DUGUIT**, Traité de droit contitutionnel, 5 Vol. (les deux premiers dans la 3^e éd., 1927 - 28; les trois derniers dans la 2^e éd., 1921-25).
- M. **DUVERGER**, Introduction à la politique, 1964.
- Sociologie politique, 1966.
- Les partis politiques, 5^eéd., 1964.
- Introduction à une sociologie des régimes politiques, 1961 (dans le Traité de G. GURVITCH, T II) .
- Constitutions et documents politiques, 3^e éd., 1964.
- ENCYCLOPÉDIE FRANCAISE, t. x; L' Etat, 1964.
- H. **FINER**, The Theory and practice of modern government, ,éd. révisée, New York, 1949.
- C. J. **FRIEDRICH** Constitutional government and democracy, 1950 (trad. franc.; La démocratie constitutionnelle, 1958).

- M. HAURIOU, Précis de droit constitutionnel. 2e éd., 1929.
 A. HAURIOU, Droit constitutionnel et institutions Politiques, 1965.
 G. JELLINEK, Allgemeine Staatslehre, 3e éd., Berlin, 1920 (trad. franç. : L, Etat moderne et Son droit, 2 VOL., 1912).
 G- VEDEL, Manuel élémentaire de droit constitutionnel, 1948.

II - منابع کتابشناسی

- A. GRANDIN, Bibliographie générale des sciences Juridiques, politiques et économiques, 3vol., Paris, 1926, et 16 suppléments annuels (1927-1947).
 Bibliographie internationale de science politique, 1 vol. par an depuis 1953, U. N. E. S. C. O.
 Bibliographie internationale de sociologie, éditée par I, U. N. E. S. C. O. depuis 1952.
 Bulletin analytique de documentation politique, économique et sociale contemporaine, 6 numéros par an de puis 1947 (Fondation nationale des Sciences politiques).
 Documentation politique internationale (International political science abstracts) (analyse de tous articles de revues concernant la Science politique), 4 numéros par an depuis 1950, U. N. E. S. C. O.
 Eléments de bibliographie sur l, histoire des idées et des faits politiques, économiques et sociaux depuis le milieu du XIXe siècle, 2e éd., Paris, 1948. (Fond. nat. des Sciences politiques).
 La science politique contemporaine, U. N. E. S. C. O., 1950

- (bibliographies commentées pour les principaux pays du monde) .
- J. MEYRIAT, La Science politique en France (1945-1958), 1960 (bibliographie commentée: très importante).
- H. PUGET, Essai de bibliographie des principaux ouvrages de droit public, de science politique et de science administrative qui ont paru hors de France de 1945 à 1958, 1961.

III - مجلات و نشریات

مجلات مهم بایک ستاره و مجلاتیکه دارای مآخذ و منابع بسیار هستند با دو ستاره مشخص شده اند .

۱ - فرانسوی

Archives européennes de sociologie .

Année politique.

* Bulletin international des sciences sociales (U. N. E. S. C. O.).

Cahiers internationaux de sociologie

Etudes de presse.

* Revue de droit public et de la science politique.

Revue française de sociologie.

** Revue française de science politique.

Sondages.

۲ - آمریکائی

American journal of sociology.

** American political science review.

American sociological review.

Annals of the american academy of Political and social science.

* Journal of politics.

Midwest journal of political science .

Political affairs.

* Political science quarterly.

Proceedings of the Academy of political science.

Public opinion quarterly.

* Review of politics.

* Western Political quarterly.

۳ - انگلیسی

British journal of sociology.

* Parliamentary affairs.

* Political Quarterly.

* Political Studies .

World polititcs.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
۴ - آلمانی

Archiv des "Offentlischen Rechts.

Aussenpolitik.

Das parlament.

Europaarchiv.

Internationales Jahrbuch der politik.

Jahrbuch des "Offentlichen Rechts der Gegenwart.

Politische Studien .
 Zeitschrift für gesamte Staatswissenschaft.
 Zeitschrift für politik.

۵- ایتالیائی

Politica parlamentare.
 Politico.
 Rassegna di diritto publico.
 Studi politici.

۶- سوئیسی

Aussenwirtschaft .
 Bulletin interparlementaire.
 Informations Constitutionnelles et parlementaires.
 Politeia.
 Revue de droit international, de sciences diplomatiques et politiques.

۷- بلژیکی فرانسیسی

Annales de droit et des sciences politiques.
 Res publica .
 Revue politique

۸- اسپانیائی

Revista de estudios politicos.

۹- لهستانی

Pansto i prawo.

۱۰- کانادائی

Canadian journal of economics and political science.

۱۱- برزیلی

Revista brasileira de estudos politicos.

Ravista de direito publico e ciencia politica.

۱۲- مکزیکی

Ciencias politicas y sociales.

۱۳- ہندی

Indian journal of political science.

۱۴- زلاند جدید

Polpolitical science.

کتابها و سآخذ فرانسه که محل چاپ آنها قید نگردیده است عمومآدر پاریس

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انتشار یافته اند .

پرتال جامع علوم انسانی